

کی گفته من برادر بزرگ تروت هستم؟!!

بازی بزرگان - ۸: جان کازال در " پدرخوانده ۲ " ساخته فرانسس فورد کوپولا

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : آذر ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

یکی از ویژگی هایی که باعث شده منتقدان و مورخان، سه گانه مشهور پدرخوانده (فرانسیس فورد کاپولا، ۱۹۷۲، ۷۴، ۹۰) را دارای ساختار «اپرایی» توصیف کنند، تعدد شخصیت های اصلی و فرعی آن و بخصوص، توجه کافی و کامل فیلمنامه نویس ها به پردازش دقیق و جزئیات پردازانه ی تک تک این شخصیت هاست که فرمی شبیه اپرا و شکل توجه آن به تک تک شخصیت ها در «پاره»های جداگانه دارد. به همین خاطر است که مثلاً شخصیتی با زمان حضور بسیار کم مثل لوکا براتسی قسمت اول یعنی آن مرد خشن ولی آرام و پا به سن گذاشته ای که در جشن عروسی دون ویتو کورلثونه (مارلون براندو) گوشه ای نشسته و با خودش تمرین می کند که چطور به دون تبریک بگوید، مثل آدم های اصلی خیلی از فیلم های دیگر، حسابی توی ذهن مان می ماند و یک اشاره کافی است که او را به یاد بیاوریم و بازشناسی کنیم. این را می شود درباره اغلب آدم های فرعی پدرخوانده ها با اطمینان تکرار کرد و با این حساب، در مورد اصلی ها دیگر این اطمینان به کامل ترین شکل ممکن می رسد.

یکی از این اشخاص عمده که در اواخر قسمت دوم فیلم به دستور برادر کوچک تر و «پدرخوانده» شده اش مایکل (آل پاچینو) کشته می شود، فردو کورلثونه است که نقش او را جان کازال بازی می کند؛ بازیگری با چهره ای خاص و - به خاطر چشم های گود رفته و گونه های استخوان و صورت تراشیده اش، بگذارید بگویم - عجیب و غریب و گاه روان پریش که سبکی نزدیک به هم بازی های آکتورز استودیویی اش داشت و در عمر کوتاه ۴۲ ساله اش اش، به غیر از فعالیت های تئاتری بسیار ستایش شده، فقط پنج فیلم بازی کرد که همه جزو مهم ترین فیلم های کلاسیک شده ی دهه ۱۹۷۰ به حساب می آیند: پدرخوانده ۱ و ۲، مکالمه، بعد از ظهر نحس و شکارچی گوزن. در واقع می شود گفت کاپولا شانس آورد که نقش او با مرگ فردو در قسمت دوم به پایان می رسید؛ وگرنه معلوم نبود حدود یک دهه بعد از مرگ کازال بر اثر سرطان، می خواست تغییر بازیگر نقش فردو در قسمت سوم را چطور توجیه کند!

اما شخصیت ترسو، بی اراده، متکی به دیگران، دلخوش به جلوه های دست پایین زنباره گی و قمار و غیره که در فردو می بینیم، در یکی از صحنه های کلیدی پدرخوانده ۲ به بهترین شکل ممکن از نظر پرداخت، تکمیل می شود: آن جا که خیانت او برای مایکل محرز شده و به فردو می گوید که فقط تا زمان زنده بودن مادرشان او را زنده خواهد گذاشت؛ چون پیرزن طاقت برادرکشی پسرش را ندارد. میزانشن صحنه، مهم ترین نکته است: دو برادر روی دو مبل نشسته اند و مبل فردو با حالت خوابیده ای که دارد، او را در اوضاع مضحکی قرار داده. از طرفی فردو دارد سر مایکل غر می زند که «من برادر بزرگ تر تو هستم و تو داری سرم منت می گذاری که همیشه ازم مراقبت و حمایت کرده ای؟!»؛ و از طرف دیگر در حین پرخاشگری با صدا یی که متناسب با زبونی فردو، به جای آن که فریاد بزند، بیشتر «جیغ» می کشد، در مبل اش فرو می رود و آن را می لرزاند. کازال طوری از موقعیت فیزیکی متزلزل فردو برای نشان دادن تزلزل شخصیتی او استفاده کرده و طوری تکان خوردن ناخواسته او روی مبل لمیده را به دست و پا زدن بیهوده

یک آدم حقیر و مستأصل تبدیل کرده که به نظر می رسد فردو بر خلاف معنی ظاهری حرف هایش ، در واقع می خواهد به مایکل بگوید که باید بیشتر از من حمایت می کردی و بیشتر مواظب ام می بودی! انگار می خواهد بگوید که اصلاً کی گفته من برادر بزرگ تر توام؟! تو «بزرگ» هستی و تو باید جلوی خطا و خیانت مرا می گرفتی!